

پس از انقلاب اسلامی در حوزه فرهنگ، حدود سه دهه فعالیت تقریباً به هم پیوسته قابل مشاهده است. مبنای فرهنگ و هنر انقلاب اسلامی بر اساس نگاه ویژه امام خمینی (ره) به این موضوع و شجاعتی که در اجرای این رویکرد داشتند، شکل گرفت. با توجه به شرایط خاص انقلاب و همچنین نگاهی که پیش از انقلاب به حوزه فرهنگ و هنر وجود داشت، این حوزه در سال‌های اولیه انقلاب دچار رخوت و رکود شد. به طوری که اعتبارات دستگاه‌های فرهنگی و هنری به شدت کاهش یافت و با حوزه‌های سینما، موسیقی و تئاتر یا بدبینی برخورد شد و حتی فهرست این فعالیت‌ها از کتاب‌های آمار و گزارش‌های آماری حذف گردید. اما موضع‌گیری‌ها و دیدگاه‌های نوین و کاربردی امام باعث تحول و دگرگونی عمیق در این حوزه‌ها شد و حاصل آن نگاه را در سال‌های بعد مشاهده کردیم. این که امروزه جمهوری اسلامی ایران طلایه‌دار فرهنگ و هنر است، محصول همان نگاه است. پس از انقلاب در باب هنر ۳ رویکرد وجود داشت:

رویکرد و نگاه اول: جامعه اسلامی بدون هنرهای معاصر هم محقق می‌شود، همانگونه که در برخی از کشورهای اسلامی، از جمله عربستان سعودی اتفاق افتاده است.  
نگاه دوم: تداوم همان وضع موجود بود که طبعاً این نگاه با نگاه انقلاب در تقابل بود. چرا که هنر از نگاه بینانگذار انقلاب، یعنی هنر متعالی و الهام‌بخش به سوی کمال.

نگاه سوم: این بود که طرحی نو دراندازیم و با استفاده از ذخایر غنی فرهنگ ایرانی و



## راهبری عرصه فرهنگ

نگاهی به مدیریت فرهنگی کشور در

۳۰ سال پس از انقلاب اسلامی

احمد مسجدجامعی\*

اسلامی، استراتژی، سیاست و برنامه‌های فرهنگی و هنری انقلاب اسلامی را تبیین و تعریف کنیم، که البته راه بسیار دشواری هم بود.

طبعاً ما راه سوم را برگزیدیم و البته در این راه آزمون و خطاهایی هم داشتیم. اما در نهایت تصویر ایده‌آل خود را ترسیم کردیم و امروز فرهنگ و هنر ایران، در همین قالب و صورت‌های جدید در شمار هنرهای ممتاز جهان به شمار می‌رود. از خصیصه‌های بارز این هنر، نگاه اخلاقی و انسانی به مسائل پیرامونی است و با ایده‌های نو که ریشه در ارزش‌های ایرانی و اسلامی دارد، حرف‌های جدیدی در عرصه‌های جهانی مطرح کرده است. این نگاه برای نخستین بار در سال ۱۳۶۸ و در قالب نظام برنامه‌ریزی کشور گنجانده شد. در این برنامه استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی و هنری کشور به صورت سازمان یافته برای معرفی ارزش‌های انقلاب آغاز شد. در اولین برنامه ۵ ساله به طور مشخص اعتبار ویژه حمایتی در اختیار هنرهای معاصر قرار گرفت و حمایت از سینما، تئاتر، موسیقی، هنرهای تجسمی، کتاب و مطبوعات شکل قانونی پیدا کرد. در آن دوره با توجه به عدم شکل‌گیری بخش خصوصی قدرتمند و به بیان صریح‌تر، بخش خصوصی قابل اعتماد، سیاست‌های فرهنگی بیشتر بر مبنای حمایت از فعالیت‌های دولتی شکل گرفت. تمامی امور، از طراحی و برنامه‌ریزی تا اجرا توسط دولت انجام می‌شد.

در برنامه ۵ ساله دوم این روند ادامه پیدا کرد. به علاوه نکته دیگری هم از طرف مقام رهبری و با توجه به شرایط و مقتضیات جهانی به برنامه اضافه شد که ایشان از آن با عنوان "مقابله با تهاجم فرهنگی" یاد کردند و تعاریفی هم از آن ارائه نمودند.

به دنبال این مساله یک "کار گروه" برای تبیین موضوع شکل گرفت که افرادی از جمله آقایان خاتمی، روحانی، جنتی، لاریجانی و برخی از شخصیت‌های دیگر و از جمله اینجانب عضو آن بودیم. این مباحث جلسات نسبتاً زیادی را به خود اختصاص داد و اگر چه در پایان به یک جمع‌بندی از دیدگاه‌ها نرسید، اما به روشن شدن جوانب موضوع کمک کرد و در روند و روال سیاست‌های اجرایی تاثیر گذاشت. در حوزه برنامه‌ریزی عملاً این روش انتخاب شد که ما نمی‌توانیم تنها با نگاه سلبی به این قضیه توجه کنیم و برای حضور موثر در عرصه‌های فرهنگی نیاز به تولید فراوان، ارزان و متنوع و در دسترس داریم که با رویکرد به ذخائر ارزشمند ایرانی و اسلامی، بتوانیم با استفاده از ظرفیت‌های جدیدی که ایجاد شده، فعالیت‌ها را ساماندهی کنیم. این مساله به روند شکل‌گیری تأسیسات جدیدی در حوزه فرهنگ و هنر انجامید که رویکرد آن تولید کالای فرهنگی ارزان با توزیع گسترده و عمدتاً مبتنی

بر تولید داخلی کشور بود و بر این اساس نهادهایی شکل گرفت. افزایش تولیدات داخلی موجب اتخاذ تصمیماتی در سطح کلان شد از جمله استفاده از ظرفیت‌های بیشتر سمعی و بصری را در فضای کشور دامن زد. پس از آن در همین راستا برای ظرفیت‌سازی و توانمندسازی مخاطبان و دستگاه تولیدکننده فرهنگی و هنری، توجه به افزایش شبکه‌های رسانه‌ای برنامه‌های منظم، تهیه و تدوین شد و به عنوان یک رویکرد جدید توانمندسازی و حمایت از مصرف‌کننده محصولات فرهنگی در دستور کار قرار گرفت. در این سال‌ها شاهد شکل‌گیری موسسات رسانه تصویری بودیم که وظیفه ارائه تولیدات جدید را به عهده داشت. تغییراتی هم در سیاست‌های فرهنگی در این راستا به وجود آمد. مثلاً سیاستی که در برنامه اول در باب ممنوعیت ویدئو وجود داشت، در این دوره به رفع ممنوعیت استفاده ویدئو منجر شد.

در زمینه تولیدات بیشتر، دو راهکار دیگر نیز مطرح شد. یکی آن‌که حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی برای ایجاد یک شبکه تلویزیونی با همکاری صدا و سیما اقدام کند و از طرف دیگر دولت هم در حوزه رسانه‌های تصویری یک شبکه را طراحی کند. هدف از این کار در مجموع حمایت از تنوع تولید و تکثر محصول فرهنگی بود و در زمره برنامه‌های ایجابی به شمار می‌آمد. چون نمی‌توانستیم صرفاً در جایی قرار بگیریم که به نفع دیگران بپردازیم و خودمان قادر به پر کردن خلاها نباشیم. شرایط ایجاب می‌کرد که حضور موثر و گسترده‌ای در عرصه فرهنگ در سطح ملی و جهانی داشته باشیم که این روند به تغییراتی در نظام مدیریت کلان فرهنگی و بعضاً اجرایی انجامید و اتکا به هویت فرهنگی برای خلق معانی جدید در این حوزه را تقویت کرد و در عرصه صدا و سیما به افزایش کمی شبکه‌های رادیو و تلویزیون در سطوح ملی و استانی منجر شد. در شورای عالی انقلاب

فرهنگی نیز تغییراتی صورت گرفت و برای نخستین بار در سال ۷۵ افراد جدیدی از جمله آقایان مهندس میرحسین موسوی، سیدمحمد خاتمی، حداد عادل و... به ترکیب شورای عالی انقلاب فرهنگی اضافه شدند.

رویکرد برنامه پنج ساله سوم به نحوی بود که به پاسخگویی به نیازهای گسترده و ماندگاری فرهنگی توجه ویژه داشت و در این زمینه علاوه بر دولته برای تشکلهای و نهادهای مردمی نقش بیشتری قائل شد. این رویکرد با توجه به نسلی که دو دهه در دامن انقلاب اسلامی رشد کرده بود، صورت گرفت و سیاست افزایش تولید از طریق این راهبرد ادامه یافت. در حقیقت در شرایطی بودیم که نسل جوان و تحصیل کرده وارد عرصه اجتماع شده بود و ما ملزم به پاسخگویی به نیازهای علمی، فکری و فرهنگی متکثر و جدید بودیم. مصرف محصولات فرهنگی به شدت افزایش پیدا کرده بود و در این مرحله بود که همکاری جامعه فرهنگی و بخصوص پدیدآورندگان و هنرمندان با مدیریت فرهنگی گسترش پیدا کرد. حضور موثر پدیدآورندگان آثار فرهنگی باعث شد که آن‌ها در قریب و نسبت نزدیکی با سیاست‌های توسعه نظام قرار گیرند. این یک اتفاق مهم بود و جنگ سردی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد تا سقوط سلطنت بین جریان روشنفکری و حکومت ایجاد شده بود و ضرورتاً جریان روشنفکری در تقابل با نظام سیاسی تلقی می‌شد، کم و بیش رنگ باخت و جریان غالب فکری و فرهنگی در چارچوب اهداف و دیدگاه دفاع از هویت ایرانی و اسلامی قرار گرفت. در اواخر این دوره در نشست طولانی و در فضای صمیمانه اهالی فرهنگ و هنر و سینما با مقام رهبری، گروه‌های مختلف هنری به بیان دیدگاه‌های خود پرداختند. جلسهای که از نظر ایشان به عنوان یک فرصت یا ارزش یاد شد و مباحثی در حوزه هنر، اقتصاد هنر، سیاست و هنر و نظایر آن پیش آمد، در این جلسه مقام رهبری در قسمتی از سخنان خود تعریفی از هنر دینی ارائه کرد که هنر دینی به معنای تظاهرهای ریاکارانه و قشری‌گری نیست و اضافه کردند که این هنر لزوماً با واژگان دینی هم به وجود نمی‌آید. مطالبی که در آن دوره بازتاب گسترده‌ای در بین اصحاب فرهنگ و هنر به وجود آورد و فصل‌الخطابی برای روشن شدن دیدگاه‌های معارضی شد که سالیان قبل

نسبت به هنر نگران و بدبین بود. برای نخستین بار عمده‌ترین تشکلهای هنری به چاپ و نشر مطالب این جلسه اقدام کردند و خانه سینما و خانه هنرمندان گروه کاری برای بررسی مباحث تشکیل داد و محورهای استخراج شده در برنامه چهارم مورد استفاده قرار گرفت.

برنامه چهارم در ادامه برنامه سوم با رویکرد صیانت از هویت و فرهنگ اسلامی و ایرانی و با هدف توسعه فرهنگی شکل گرفت. در فضای ناشی از اعتماد و تعامل و همکاری و مشارکت اصحاب فرهنگ و هنر، نظریه‌پردازان، پدیدآورندگان و مدیریت فرهنگی، ابزار لازم برای برنامه‌ریزی با رویکرد توسعه‌ای فراهم شد و برای نخستین بار شاخص‌ها و معیارهای اندازه‌گیری توسعه و پیشرفت فرهنگی امکان اجرا و ارزیابی پیدا کرد. در همین روند بر اساس نیازهای فرهنگی به جایی رسیدیم که در برنامه سوم و چهارم برای اقتصاد فرهنگ و هنر، حضور بین‌المللی، ایثار و شهادت، زبان فارسی، یاد و نام امام (ره)، مسائل مستحدثه در حوزه مباحث معرفتی زبان فارسی، بستر ورود به بازار جهانی، تقویت نقش زنان و جوانان و رونق اقتصاد فرهنگ و هنر، برنامه‌ریزی‌های لازم صورت گرفت و به عنوان سند توسعه فرهنگ و هنر به تصویب رسید. اگر بخواهیم به این روند ۳۰ ساله در چارچوب برنامه به سیاست‌های کلان فرهنگی نگاه کنیم حوزه فرهنگ و هنر از دهه دوم انقلاب اولاً جنبه قانونی و رسمی پیدا کرد و در طول این سال‌ها به افزایش کمی و کیفی تولیدات فرهنگی منجر شد و جایگاه آن در برنامه رشد پیدا کرد. به گونه‌ای که در برنامه اول و دوم نگاه به حوزه فرهنگ و هنر صرفاً بخشی بود، در صورتی که در برنامه سوم و چهارم حوزه فرهنگی در بخش، میان‌بخش و فرابخش و در ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و علمی بیشتر حضور داشت و مجموعه برنامه‌ها و نظام اجرایی را تحت تأثیر قرار می‌داد، تا جایی که بحث صیانت از هویت و فرهنگ ایرانی و اسلامی به عنوان یکی از محورهای اصلی اسناد فرادستی مصوب و ابلاغ و اجرای آن نیز تعریف و تصویب شد. این مباحث در مرحله بالاتر در سند چشم‌انداز بیست ساله انعکاس یافت و به عنوان محوری‌ترین موضوعات مورد توجه قرار گرفت.

\* وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی